

الحاق به چه قیمت؟!

ابوالفضل علی دوست ابرقویی

۲- نگرشی حقوقی و عمومی بر این کنوانسیون و بررسی روح حاکم بر آن. این قسمت، بحث حقوقی و عمومی و اجتماعی در مورد کنوانسیون مذکور خواهد بود؛ و اگرچه از ریزه کاری‌ها و تخصصی بودن بخش پیشین برخوردار نیست، اما در مجامع حقوقی و اجتماعی راهگشاست. در همین قالب چند نکته به عنوان خدشه بر کنوانسیون مذکور قابل طرح می‌نماید:

الف: از مهمترین ایرادهای وارد بر این کنوانسیون، یکسان نگرشی به همه‌ی مجامع و ملت‌ها با وجود گرایش‌های بسیار گوناگون میان آن‌هاست. این کنوانسیون به منظور رفع تبعیض علیه زنان نسخه‌ای واحد برای جوامع مختلف تدارک دیده که بدیهی است نمی‌توان برای همه‌ی دردها نسخه‌ای یکسان نوشت.

آنچه مناسبات و تعاملات میان افراد جامعه را رقم می‌زند در جوامع و اجتماعات مختلف از شاخص‌های متفاوتی پیروی می‌کند. اگر این مناسبات و تعاملات را

برابری حقوق زن و مرد، جایز نبودن تبعیض میان این دو قشر، برابری زنان و مردان در حقوق، احترام به شخصیت بشر، مساوات کامل میان زنان و مردان، تحقق رفاه خانواده، تعدی الگوهای اجتماعی و فرهنگی رفتاری مردان و زنان و واژه‌هایی از این دست اسکت و مفاد «کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان» را تشکیل می‌دهد.

این واژه‌ها که بار معنایی عمیقی دارند، بسیار چشم نواز و وسوسه‌انگیزند. اگر این امکان فراهم می‌شد که زنان هر جامعه ضمن بهره‌مندی از مکارم اخلاقی از حقوقی که دست آفرینش را برای آن‌ها رقم زده است برخوردار گردند و تبعیضات علیه آن‌ها برداشته شود، چشم انداز مدینه‌ی فاضله‌ای که آرمان انسان‌های کمال یافته را تشکیل می‌دهد، رخ می‌نمود، اما علی‌الاصول میان آنچه مفاد کتبی قراردادهای و مقررات و کنوانسیون‌ها را تشکیل می‌دهد با آنچه شکل اجرایی پیدا می‌کند، تفاوتی گسترده مشاهده می‌شود.

«کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان» اگر چه حدوداً یک ماه است که در محافل و مجالس مختلف مطرح شده و از آن سخن به میان می‌آید، اما طرح آن به سال ۷۵ برمی‌گردد که از طرف وزارت امور خارجه در دولت مطرح گردید، تا الحاق به آن بررسی شود. از آن جا که احتمال الحاق داده نمی‌شد، و یا رد آن از سوی شورای نگهبان امری مسلم دانسته می‌شد، در شورای عالی انقلاب فرهنگی مطرح گردید تا در صورت تصویب حکم قانونی پیدا کند. این کنوانسیون در کمیسیونی خاص مطرح گردید، اما رأی نیاورد. مجدداً و پس از پنج سال که این کنوانسیون متروک مانده بود در هیأت دولت تصویب و سپس به منظور برخورداری از واجهات قانونی به مجلس شورای اسلامی ارسال گردید. از آن جا که در هر دو مورد (چه طرح آن در سال ۷۵ و چه طرح مجدد در سال ۸۰) فشارهای بین‌المللی را بایستی عامل اصلی طرح کنوانسیون مذکور قلمداد کرد، به تعبیر یکی از بزرگان قضاوت خوش بینانه آن است که دولت به عنوان قوه‌ی مجریه این کنوانسیون را تصویب کرد تا در مجامع بین‌المللی جوابی برای ارائه داشته باشد، اما با استفاده از اصل تفکیک قوا که عموم کشورها آن را پذیرفته‌اند، بحث و بررسی در مورد این کنوانسیون و در نهایت قبول یا رد آن به عهده‌ی مجلس قرار بگیرد، و یا با استفاده از حق تحفظ مفادی از کنوانسیون که مغایر با شرع اسلام است، اجرا نگردد.

در خصوص این کنوانسیون دو نکته اساسی قابل طرح است:

۱- بحث تخصصی در زمینه‌ی مغایرت یا عدم مغایرت مفاد آن با موازین و احکام شرعی.

بدیهی است که این قسمت بحثی تخصصی است و در محدوده‌ی وظایف کسانی است که با مبانی دینی و فقهی آشنایی کامل دارند. بررسی‌های به عمل آمده در این بخش گویای آن است که نزدیک به نود مورد خلاف موازین شرعی دستاورد اجرای مفاد این کنوانسیون خواهد بود! نظرات مجتهدین و آیات عظام در مورد کنوانسیون مذکور در قالب همین بحث تخصصی قرار می‌گیرد.

حقوقدانان اجرای آن را تا یکصد و چهل و چهار مورد مغایر با قوانین داخلی عنوان کرده‌اند.

اگر بناست ارزش‌های ما با پیوستن به این کنوانسیون و هر قرارداد دیگر فدا شوند الحاق به آن خیانتی است که نمی‌توان آن را عفو کرد.

در قالب «حقوق مدنی» و «حقوق خصوصی» کشورها بررسی کنیم، ماهیت و محتوای این قالب‌ها را عواملی رقم می‌زنند که یا ریشه در «دین» دارند و یا در «عرف‌های پسندیده» و یا در «هر دو شاخص». به عبارت دیگر، حقوق مدنی و خصوصی افراد که مصداقی از آن را می‌توان «حقوق زنان» نامید- با وجود اشتراکاتی که در عموم جوامع مشاهده می‌شود- در آرمان‌ها، ایده‌ها، اعتقادات، ارزش‌ها، بایدها و نبایدها، فرهنگ بومی و عرف‌های رایج ریشه دار، و این شاخص‌ها در هر جامعه با جامعه‌ی دیگر متغیر می‌باشد؛ و این امری است مقبول؛ و منطقاً نمی‌توان جامعه‌ای را به محاکمه کشید که چرا از شاخص‌های جوامع دیگر تبعیت نمی‌کند.



در پایان این مقاله، روی سخن مستقیماً با کسانی است که احیاناً از پیوستن به این کنوانسیون در ناز و کرشمه‌اند و احیاناً در این راه نقشی دارند. چه خوب است که بدانند:

۱. مراجع عظام و علمای اعلام که طبعاً کارشناس و خبره در حوزه فعالیت علمی خود هستند، اجرای این کنوانسیون را در حدود نود مورد با موازین شرعی منطبق ندانسته و صراحتاً اعلام موضع نموده و بعضاً از حقوقدانان اجرای آن را تا یکصد و چهل و چهار مورد مغایر با قوانین داخلی عنوان کرده‌اند. بی‌اعتنایی به این نظرات و وحی منزل دانستن کنوانسیونی که از سوی پیگانگان راثه شده است، جز نوعی «خود باختگی فرهنگی» چه چیزی را تداعی می‌کند.



۲. الحاق یا عدم الحاق به یک کنوانسیون یا قرارداد، در عرف بین‌المللی بر مبنای مصالح مسلم صورت می‌گیرد. به عبارت دیگر، زمانی پیوستن به یک کنوانسیون عقلایی است که منفعتی برتر در میان باشد و یا لاقلاً «بی‌ضرر بودن پیامدها» احراز گردد و «به عدم احراز ضرر» اکتفا نگردد، زیرا در عرف حقوقی «احراز بی‌ضرر بودن یک پدیده» بالاتر از «عدم احراز ضرر آن پدیده» محسوب می‌گردد. در حالی که در خصوص این کنوانسیون مضر بودن پیامدهای الحاقی امری مسلم می‌نماید.

۳. آنچه از بیگانگان به ما می‌رسد، خصوصاً آنچه در حوزه فرهنگ علوم انسانی قرار می‌گیرد، بایستی در نگاه اول با یک علامت سؤال استقبال شود و پس از تجزیه و تحلیل و بررسی جوانب قضیه، از حیطه‌ی کاربردی قرار بگیرد. مضافاً این که این پیام قرآنی که می‌فرماید: «یهود و نصارا هرگز از شما راضی نمی‌شوند مگر این که تابع محض آن‌ها شوید» (بقره/۱۲۰) منحصر به مکان و زمان خاصی نیست. این هشدار را بایستی جدی نگریست.

۴. تجربه سال‌های قبل و بعد از انقلاب نشان داده است که هرگاه اصول و موازین و ارزش‌های دینی را مورد معامله قرار ندادیم، اگرچه موقتاً منزوی شدیم، اما عزت الهی عطایمان شد که عزت از آن خدا و رسول و مؤمنان است. و هرگاه لغزشی در این خصوص عارض‌مان شد، چوب آن به‌گرده‌ی ما فرود آمد. اگر بناست ارزش‌های ما با پیوستن به این کنوانسیون و هر قرارداد دیگر فدا شوند الحاق به آن خیانتی است که نمی‌توان آن را عفو کرد.

براساس این نکته، چگونه می‌توان برای امری مهم همچون «رفع تبعیض علیه زنان» نسبت به همه جوامع دستورالعمل و کنوانسیونی یکسان طراحی کرد؟! این نکته زمانی رنگ و لعاب بیش‌تر می‌گیرد که نقش «دین» به عنوان عامل همبستگی ملی و ترسیم‌کننده‌ی حقوق افراد و رقم‌زننده واقعی تناسبات و ارتباط‌های اجتماعی پررونق‌تر باشد. در حقیقت، هرچه نقش دین در جوامع مختلف به عنوان تنظیم‌کننده‌ی ارتباط‌ها و تضمین‌کننده‌ی حقوق افراد از رونق بیش‌تری برخوردار باشد، بیش‌تر بایستی به موازین و باید‌ها و نبایدهای آن توجه کرد و بها داد. مضافاً این که، حتی در جوامعی که حاکمیت بر آن‌ها لائیک و ضد دینی می‌باشد، اما شاکله‌ی فرهنگ مردم منبعث از آموزه‌های دینی است، نمی‌توان در آنچه «حقوق خصوصی» و «حقوق مدنی» نامیده می‌شود جای پای دین و لاقلاً کلیت مبانی دینی را نادیده انگاشت.

کنوانسیون مذکور از این نکته‌ی مهم غفلت دارد که نقش مهم دین را در معادلات اجتماعی نادیده و یا لاقلاً کمرنگ گرفته است.

ب: کنوانسیون مذکور اگر چه در پی رفع تبعیض علیه زنان است و نقاب‌ی مهریانه برچهره دارد، اما مفاد آن نوعی استبداد محتوایی را رقم می‌زند. این که دولت‌ها موظف باشند این کنوانسیون را مبنا قرار داده و به تغییر قوانین مغایر با آن مبادرت نمایند (ماده‌ی ۲ کنوانسیون) نوعی استبداد محتوایی و اجرایی را به ذهن متبادر می‌سازد و یا روح حاکم بر ماده ۲۸ که اعلام می‌دارد: «تحفظاتی که با هدف و منظور این کنوانسیون سازگار نباشد پذیرفته نخواهد شد» همین نکته را تداعی می‌کند.

این نگرش با ناظر دانستن «مؤسسات تخصصی» بر اجرای مفاد کنوانسیون در کشورها (ماده ۲۲) که دخالت و اجرای ذهنیت‌های ساختگی و مغرضانه را در امور داخلی کشورها بعید نمی‌نماید، تقویت می‌شود.

ج: طرح «حق تحفظ» برای کشورها چیزی از بارهای منفی - که به دو مورد اشاره شد - نمی‌کاهد.

زیرا اگر حق تحفظ و در حقیقت گزینش با محتوای کنوانسیون مغایرت نداشته باشد که ماهیتاً تحفظ و گزینشی صورت نگرفته است، و هرگاه تحفظ و گزینش با محتوای کنوانسیون مغایر باشد که براساس اصل ۲۸ کنوانسیون، اصولاً چنین تحفظی معتبر نیست. مضافاً این که موارد مغایر با موازین شرعی در این کنوانسیون به اندازه‌ای است که هرگاه بنا بر عدم اجرای موارد خلاف شرع باشد، برخی از اساس‌ترین اصول کنوانسیون بلااجرا خواهد ماند و این شیوه‌ی اجرا با نیت و اهداف واضعین کنوانسیون مغایرت دارد.

د: در بسیاری از کشورها که مفاد این کنوانسیون اجرا می‌شود و زنان ظاهراً از حقوق مندرج در این کنوانسیون بهره‌مندند، برآستی چه شرافت و کرامتی به بانوان عطا گردیده که واضعین این کنوانسیون در صدد نهادن این تاج کرامت به بانوان دیگر کشورها - البته از طریق اجرای مفاد این کنوانسیون - هستند؟! کرامت و شرافتی که زنان در جوامع مذهبی نه مذاهب انحرافی از آن بهره‌مندند، کرامتی است منطبق با فطرت خدادادی. زن در این جوامع در هاله‌ای از مصونیت و عزت عنان خانواده را در دست دارد و با تربیت فرزندان سالم کمال جامعه‌ای ایده آل را رقم می‌زند. تجربه‌ی گویای آن است که هرگاه زنان این جوامع از زنان جوامع غربی و اجتماعی که زن را ابزار و بازیچه دانسته است، تقلید و الگوبرداری می‌کنند - به انحطاط و سقوط دچار می‌شوند. خوب است که طراحان این کنوانسیون ابتدا در صدد نجات زنان جوامع اروپایی و غربی و در پی رفع تبعیض علیه زنان چنین جوامعی برآیند و سپس فعالیت خود را در جوامعی متمرکز سازند که دین و فرهنگ دینی ولو با هر غلظت و رققتی در مناسبات و حقوق فردی و اجتماعی دخالت دارد.

